

شماره‌ی ۱۸
چهارشنبه ۱ آذر ۱۳۹۶



کجات

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی



نگاهی به مستندهای

«بگو کجایی» و «امید من»



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ
حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و آنان را که آیات
ما را دروغ انگاشتند،
از راهی که خود
نمی‌دانند به تدریج
خوارشان می‌سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف
آیه ۱۸۲



کمان

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره‌ی ۱۸، چهارشنبه، ۱ آذرماه ۱۳۹۶



نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی اسدزاده | سهیل محمودی

همکاران:

مطهره کشاورز | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی
یا سرصدر نژاد | محمد حسین شفیق

عکاس:

سهراب خان زاده

مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳
تلفن: ۰۲۱ ۸۸۷۸۳۶۴۵ ۸۸۷۸۳۶۵۰، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از
سایت زیر دریافت کنید
www.khanestanad.ir

خانه مستند
انقلاب اسلامی





سعید زارع سهیلی | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

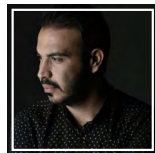
همیشه هم این طور نیست که مستندسازها از اول خودشان به موضوع خاص داشته باشند. گاهی وقت ها ساختن به مستند به کارگردان پیشنهاد می شه. این جور وقت ها فقط می مونه این که اون کارگردان چقدر با موضوعی که جلوی روش گذاشته ان، ارتباط برقرار کنه. سعید زارع سهیلی نمی خواست ساختن «بگو کجایی» رو قبول کنه. مستند پرتره در مورد به آهنگساز، از اون سوژه هایی نبود که کسی مثل اون رو به هیجان بیاره. اما بزرگ ترین شانسی که آورد این بود: قبل از رد کردن پیشنهاد تصمیم گرفت آهنگ های اون آهنگساز رو بشنوه. دوباره شنیدن آهنگ ها، هزاران خاطره مربوط به کودکی و نوجوونی رو تو وجودش زنده کرد. مثل همه ایرانی ها اون هم با اون آهنگ ها بزرگ شده بود.

خب، گاهی وقت ها رد کردن سفارش ساختن به مستند، سخت ترین کار دنیاست!



نوستالژی موسیقی ایرانی

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، سعید زارع سهیلی، کارگردان مستند «بگو کجایی» درباره تولید این مستند گفت: «بگو کجایی» از جایی شروع شد که یک شرکت تجاری، آثار استاد مجید وفادار را خریداری کرده بودند و به عنوان یک کار سفارشی، ساخت این مستند به من پیشنهاد شد. در ابتدا من فقط به شکل یک کار سفارشی و راهی برای کسب درآمد به این کار نگاه می‌کردم، بعد ها فهمیدم که برخی بزرگان موسیقی هنوز در قید حیات هستند که مجید وفادار را می‌شناسند؛ البته خودم هم زیاد شناختی روی ایشان نداشتم.



سعید زارع سهیلی

نویسنده:

سهیل محمودی



کارگردان مستند «بگو کجایی»

اضافه کرد: وقتی برای پژوهش

این مستند با شخصیت مجید

وفادار آشنا شدم و دیدم که خیلی از

آهنگ‌هایی که امروز ما با خود زمزمه

می‌کنیم ساخته ایشان است، خیلی به

این کار علاقه مند شدم و نگاهم به این

موضوع کاملاً عوض شد. حضور بزرگان

موسیقی ایران را در این مستند حس

کردم و فهمیدم که چقدر شخصیت

مجید وفادار در بین این بزرگان موسیقی

ایرانی محبوب است.

زارع سهیلی درباره اساتید موسیقی

حاضر در فیلمش توضیح داد: ما سراغ

بزرگانی رفتیم مانند استاد فخرالدینی،

انوشیروان روحانی، استادشاهین فرهنگت،

استاد بزرگ لشکری، استاد یوسف

رشیدی و بزرگانی چون استاد امین‌الله

رشیدی نیز با تیم ما با کاملاً همکاری

کردند. حاصل این همدلی مستندی

شد به نام «بگو کجایی» که که پرتره

استاد مجید وفادار است

وی افزود: خانم پوراندخت وفادار،

برادرزاده مجید وفادار خیلی به ما کمک

کردند. متأسفانه آرشیو تصویری از مجید

وفادار وجود ندارد و مافقط به نت‌های

ایشان دسترسی داریم، به همین دلیل

این مستند به صورت مصاحبه محور،

داستان زندگی مجید وفادار را روایت

می‌کند.

مستند «بگو کجایی» ساخته سعید

زارع سهیلی با پذیرفته شدن در فصل

سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ

یکم آذر، ساعت بیست در قالب برنامه

تلویزیونی جشنواره مستند روی آنتن

شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند
«بگو کجایی»



آثاری مشهور از هنرمندی مهجور

تحلیل مستند «بگو کجایی» ساخته سعید زارع سهیلی
نویسنده: رحیم ناظریان

سی و چهل شمس قرن اخیر، اوج فعالیت موسیقایی اش بود. مستند «بگو کجایی» معرفی این هنرمند و آهنگساز با توسل بر مصاحبه با اساتید در قید حیات موسیقی ایران است و البته بخشی از مستند نیز با آیتیم داستانی کوتاهی با

«بگو کجایی» عنوانی است با دو معنا، یکی ارجاع بر عنوان تصنیفی، ساخته‌ی استاد مجید وفادار و دیگری به شکلی کنایی اشاره دارد بر مضمون فیلم که درباره فراموشی این موزیسین ایرانی است که در دهه‌های



هدایت یک بازیگر همراه است.

ساختار مستند از مصاحبه شکل گرفته و چند استاد موسیقی، بی‌هیچ خلاقیتی روبروی دوربین نشسته‌اند و از سوژه می‌گویند. مجید وفادار به شکلی کِرخت و نوستالژیک معرفی می‌شود و همه آنچه به زعم مستندساز باید می‌دانستیم این است که استاد وفادار که بود و چه آثار معروفی ساخت و امروزه چقدر گمنام است. بی‌شک این همه آن چیزی که سینمای مستند از ما می‌خواهد، نیست.

مواجهه با کله‌های سخن‌گو نشان‌دین منفعَل آنها جلوی دوربین و تنها اکتفا نمودن بر کلامشان در جهت کسب اطلاعات، به نظر امروزه در سینمای مستند منسوخ شده است. سختی و هنرِ سیمای مستند فقط مشقات هماهنگی و تعیین وقت برای مصاحبه با اساتیدی چون فرهاد فخرالدینی، فضل‌الله توکل، بزرگ لشگری، امین‌الله رشیدی و غیره نیست، بلکه پس از دیدار با این بزرگان موسیقی باید دید چه کارکرد هنری در پشت آن می‌توان استخراج کرد. سؤال اینجاست، چگونه ممکن است در

فیلمتان فرهاد فخرالدینی که سال‌ها رهبر ارکستر ملی ایران بود و از استادان بنام موسیقی ایران است، حضور داشته باشد و شما فقط از او به عنوان یک شاهد آن هم به صورت کلامی بهره ببرید؟! این‌ها مستند «بگو کجایی» را به یک گزارش تصویری و یک بیوگرافی روزنامه‌ای تقلیل می‌دهد.

«دلشدگان» علی حاتمی را مثال می‌زنیم، گرچه فیلمی داستانی است اما از منظر سینمایی‌اش می‌تواند با «بگو کجایی» مقایسه شود و این قیاس خیلی نیز بی‌ربط نیست چرا که این مثال تنها در جهت بعد سینمایی دواثر مطرح می‌شود و کارکرد اتمسفر در سینما. «دلشدگان» فیلمی درباره موسیقی ایرانی است. کل فیلم به بهانه‌های مختلف و با زیرکی بر نوازندگی و فرهنگ دوران قاجار اشاره دارد و مهم‌تر از همه، از آنجایی که فیلم درباره هنر است، در جای جای آن از هنرهای مختلف بهره می‌برد. لوکیشن‌ها همگی یا با معماری و مجسمه‌سازی همراه است و یا با موسیقی و نقاشی. پلان پایانی فیلم، نقاشی است، یک کشتی که اسپرطوفان شده و صفحه‌های موسیقی



انتظار را هم داشت که مخاطب، تطابقی بین فضا و محتوا و فرم اثرتان بیاید. در یکی از تمرین‌های نمایش «فهرست» به کارگردانی رضا ثروتی، چکنواوریان به عنوان مهمان حضور پیدا کرد. در حالت کلیشه در چنین دعوت‌هایی، مهمان که اساساً چهره است می‌آید و تمرین را می‌بیند و نهایتاً چند جمله‌ای تعریف و یا نقد می‌کند و می‌رود، اما در تمرین «فهرست» شاهد این بودم که کارگردان از چکنواوریان عمل می‌خواهد. او را عملاً وارد تمرین می‌کند. داستان نمایش

در ساحل ریخته اند یا در سکناس تالاری که خواننده ایرانی، عاشق شاهزاده ترک می‌شود و آنجانیز تابلوی نقاشی، رویداد اصلی را شکل می‌دهد. منظور از این مثال، شرح هم صدایی فرم و محتوای دلشدگان است.

شما مجبورید هم داستان با موضوع و مضمونی که ارائه می‌کنید، فضای اثرتان را رنگ و رو بدهید. نمی‌توان فیلمی درباره موسیقی ایران ساخت و از فرهاد فخرالدینی تنها به عنوان یک شاهد سخن‌گو بهره برد و نهایتاً این

«فهرست» ماجراهای یک رهبر ارکستر است که دیگر شوقی برای رهبری ندارد و آنجا نوازندگان می‌آیند تا او را ترغیب به رهبری کنند و در این تمرین، یک رهبر ارکستر معروف ایرانی به نام چکناواریان حاضر بود. کارگردان نمایش به او گفت: «شما سال‌ها رهبر ارکستر بودید، اما حالا از شما می‌خواهم اینجا بایستید و باگت را در دست بگیرید اما حرکتی نکنید؛ چرا که می‌خواهم نوازندگان (بازیگران فهرست) شما را رهبری کنند.» چکناواریان می‌ایستد و استایل رهبر ارکستر می‌گیرد و بازیگران ملودی‌هایی را زمزمه می‌کنند. چکناواریان در آغاز بی‌حرکت بود اما وقتی آرام آرام ملودی بازیگران به ریتمی گوش‌نواز رسید و به اوج نزدیک شد، او دست‌هایش بی‌اختیار به حرکت در آمد و باگت در دستش بی‌اختیار تکان می‌خورد. او سعی می‌کرد طبق دستور کارگردان، حرکتی نکند و البته خودش را کنترل می‌کرد.

چکناواریان بعد از تمرین گفت: «در طول تمرین وقتی مجبورم کردید حرکتی نکنم، احساس مرگ به من دست داد! انگار دست‌هایم را بسته بودند،

انگار نوازنده‌ها داشتند از من انتقام می‌گرفتند.» انفعال یک مهمان، خود به نمایشی بداهه تبدیل شد. حالا چگونه می‌توان پذیرفت، در اثری هنری، شما چندین استاد موسیقی ایرانی دعوت و فقط شبیه کتاب تاریخ تورقشان کنید؟ نهایت امر این است که بپذیریم فیلم‌ساز، قصد تولید هنری نداشته و فقط بیان سر راست یک محتوای زوال‌یافته را فراموشی یک هنرمند را نشانه رفته است.

نکته دیگر که البته از نکات مثبت «بگو کجایی» است، همین مفهوم زوال است. شاید در نگاه اول در برابر این کلمه موضوع‌گیری شود و آن را کلمه‌ای مناسب برای آدم‌های حاضر در اثر ندانند، اما مستند «بگو کجایی» چندین بار به اشکال مختلف، مفهوم زوال را نشانمان می‌دهد. در این مستند بارها تأکید می‌شود که استاد وفادار به آن میزان که شایسته‌اش بود، شناخته نشده است. اساساً نیت تولید این مستند نیز همین عامل است. یعنی معرفی و در معرض شناخت بیشتر قرار دادن کسی که یحتمل از ذهن اکثریت مردم و مخاطبان رفته است. فراموشی شاید به دلیل ذات

نکته دیگر که البته از نکات مثبت «بگو کجایی» است، همین مفهوم زوال است. شاید در نگاه اول در برابر این کلمه موضوع‌گیری شود و آن را کلمه‌ای مناسب برای آدم‌های حاضر در اثر ندانند، اما مستند «بگو کجایی» چندین بار به اشکال مختلف، مفهوم زوال را نشانمان می‌دهد.

خود هنری باشد که استاد وفادار را در بگرانید آن قرار می‌دهد و عوام، اکثراً توجهی بر خالق یک تصنیف مشهور ندارند و غالباً خواننده‌ی آن تصنیف در مرکز توجه قرار می‌گیرد. جالب این که فیلم در راستای همین مفهوم زوال به این موضوع نیز به شکلی سربسته می‌پردازد که آثار وفادار از خود او معروف‌ترند. اغلب نسل امروز بیشتر تصانیف و ملودی‌ها را از برهستند، ولی نمی‌دانند وفادار کیست. اثر موسیقایی در فرایند رشد و تکثیرش از نسلی به نسلی دیگر همچنان پویا و در دسترس، اما خالق آن همچنان در حال زوال، و دلیل تولید مستند «جگوکجایی» نیز دقیقاً پرداختن به همین زوال است. حتی استاد فخرالدینی در جایی از فیلم می‌گوید: «یک روز اتفاقی بر سر مزار پدرش در بهشت زهرا متوجه می‌شود مزار استاد وفادار نیز در همان نزدیکی است.» این نیز تأکیدی بر فراموش شدن وفادار است که مثلاً حتی موزیسین‌های مشهور نیز شاید او را فراموش کرده باشند.

تأکید بر مفهوم زوال با وجودی که موضوع فیلم، موسیقی است در کلیت

اثر و ساختار روایی آن نیز مشهود است و به نظر، کارگردان آگاهانه بر این عنصر تأکید داشته است. استفاده از اساتید قدیمی و مسن موسیقی به عنوان شاهد و عدم توجه کارگردان بر ابزاری که حالت کهنگی فیلم را کم‌رنگ کند، این ادعا را پررنگ می‌کند که تمام فیلم به شکل هوشمندانه بر مفهوم کهنگی که تداعی‌کننده غبار زمان است، اشاره دارد. حتی رادیویی که به واسطه آن یکی از مصاحبه‌های صوتی انوشیروان روحانی درباره استاد وفادار پخش می‌شود نیز کهنه و بسیار قدیمی است. بی‌شک اینها ابزاری هستند که می‌توانند حداقل در جایگاه یک شیء، کمی نو تاز به باشند اما با تأکید کارگردان در جهت مضمون فیلم، کهنه و رنگ و رو رفته‌اند. فیلمساز، تمام ابزارش برای معرفی استاد وفادار را به گونه‌ای گلچین کرده است که همه چیز رنگ گذر زمان بیابد. او از عناصری که نشان‌آمیزی بودن داشته باشد، پرهیز می‌کند و این شکل از روایت و شکل معرفی سوژه و عناصر موجود در فیلم در کنار شخصیت خود استاد وفادار،

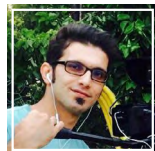
نهایتاً دلیلی بر هماهنگی بخشی از فرم و محتوای مستند «بگو کجایی» است. «بگو کجایی» گرچه با مصاحبه شکل می‌گیرد اما یک بازیگر نیز دارد. مردی که کالاهای قدیمی می‌خرد، در طول فیلم بسته و گریخته نشان داده می‌شود و نهایتاً در پایان فیلم متوجه می‌شویم این سکناس، داستانی است که جداگانه تولید شده و به مستند الحاق شده است. در پایان مستند شاهد این هستیم که پسری، ناپلونی پر از نوارکاست‌های قدیمی را به او می‌دهد و پولی دریافت می‌کند. مرد به داخل حجره‌اش می‌رود و کاست‌ها را زیوروروی می‌کند و کاست عاشقانه‌های وفادار نیز از قضا در بین آنهاست. با عقب و جلو بردن نوار، ما چند تصنیف بسیار مشهور وفادار را می‌شنویم. به نظر، این پایان بندی به شدت بدی باشد. شاید این سکناس کاملاً نمایشی اگر در آغاز مستند نشان داده می‌شد کارایی بهتری داشت. به عبارتی بعد از این که در کل زمان فیلم، شاهدان و اساتید زیادی نشستند و استاد وفادار را معرفی کردند و در پایان فیلم وقتی مردی در

بین کاست‌های قدیمی که قرار بود دور ریخته شود، به دنبال چیزی می‌گردد، یقیناً ما خیلی زود حدس می‌زنیم یکی از آن کاست‌ها مربوط به وفادار باشد. همین پیش‌بینی ما فرمایشی بودن، ساختگی بودن و شعارزدگی پایان بندی را تایید می‌کند. گرچه خود نوارکاست که مربوط به ادوات موسیقی گذشته است، اینجا استعاره‌ای از خود وفادار است که همچنان در زوال مانده و بر حسب اتفاق شاید کسی او را بشناسد در حالی که کاملاً با آثار او آشنایی دارد و ساخته‌هایش را بارها شنیده است. «بگو کجایی» مستندی است که در شکل دهی بر روایت و هماهنگی فرم و محتوا تا حدودی قابل قبول عمل می‌کند اما از ابزارهایش به درستی بهره نمی‌برد. دلیل اصلی کرختی فیلم نیز با این نقد قابل بیان است که گرچه فیلم درباره موسیقی است، اما روح موسیقی در آن جریان ندارد و گزارش وار موسیقی را شرح می‌دهد. فیلم در خلق اتمسفری که مهجور ماندن هنرمندی را نشان بدهد، موفق اما در خلق اتمسفری که متعلق به موسیقی باشد، ناتوان است.



روایت تلاش برای آینده کودکان بختیاری

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، آرمان قلی پور دشتکی، کارگردان مستند «امید من» درباره تولید این مستند گفت: مستند «امید من» روایت حمل قطعات يك مدرسه پیش ساخته توسط اهالی روستای دهلی منطقه دیناران استان چهارمحال و بختیاری است.



آرمان قلی پور دشتکی
نویسنده:
سهیل محمودی



به دلیل صعب العبور بودن منطقه و نداشتن جاده دسترسی، مردم برای فراهم شدن لوازم تحصیل فرزندان خود مجبورند قطعات این مدرسه پیش ساخته را در مسیری که بسیار صعب العبور است در چندین ساعت و طی فرایندی طاقت فرسا به وسیله چهارپایان حمل کنند و به محل مورد نظر برسانند.

قلی پور در باره هدفش از ساخت این مستند گفت: من شخصا در مورد سوژه‌های بومی سرزمین‌های بختیاری ایران دغدغه دارم و در مستندهای دیگری که ساخته‌ام هم به این گونه

موضوعات پرداخته‌ام و این را نوعی وظیفه و تکلیف می‌دانم.

وی اضافه کرد: مستند «امید من» نیز علاوه پرداختن به زحمت زیادی که مردم برای فراهم شدن مقدمات تحصیل فرزندان‌شان کشیدند، به معرفی انسان شناختی از مردم و نوع پوشش، گویش و مواردی دیگر از فرهنگ غنی و ساده زیستی مردم بختیاری پرداخته است.

مستند «امید من» با پذیرفته شدن در فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند در تاریخ یکم آذر، ساعت بیست در قالب برنامه تلویزیونی جشنواره مستند به روی آنتن شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند «امید من»



مدرسه رنج!

تحلیل مستند «امید من» ساخته آرمان قلی پور دشتکی
نویسنده: رحیم ناظریان

فرهنگ و دیدنی‌هایی از شکلی زیست مردمی هستند که خاصه به شکل بدوی و ابتدایی زندگی می‌کنند. اما امروزه تنها پرداختن بر این عنصر خام، دیگر جذابیت خود را از دست داده است. به همین دلیل مستند «امید من»، با اشراف بر این که پیش‌تر در باب مردم نگاری استان

اغلب مستندهای مردم نگار حتی اگر سوژه‌ای اختصاصی از جغرافیای محروم را شرح دهند، همچنان بر ارائه تصویری از شمایل فرهنگی و آداب و رسوم آن ناحیه تأکید دارند. در حالت مرسوم، مستندهای مردم نگار، دارای مضامینی از قبیل روش زندگی، معیشت،



چهارمحال و بختیاری آثاری چشمگیر در گونه مستند خلق شده است، تنها تأکید خود را بر موارد یاد شده سطور پیش نمی‌گذارد، بلکه ماجرای را روایت می‌کند و همین سوژه‌ی اختصاصی در کنار پرداختن جسته و گریخته به فرهنگ مردم مورد اشاره در این مستند، اثرات محدودی قابل توجه و جذاب نموده است. فیلم در مدت زمان ۱۳ دقیقه تماماً درباره حرکت و سفر گروهی از مردان با تأکید دوربین بر روی چهارپایان باربر، به سمت نقطه‌ای دیگر، آن سوی کوه هاست. به طور مثال در قابی درخشان از فیلم، برای عبور از رودخانه‌ای، تنها پاهای یک مرد در قاب قرار دارد و تأکید اصلی بر روی چهارپایی است که با ترس به آب می‌زند و از رودخانه عبور می‌کند. فیلم سفری از روستایی کوهستانی به مکانی پایین دست برای حمل بار است. نکته مورد توجه و قابل تحسین در «امید من» عدم رونمایی کارگردان از هدف سفر یا مقصد مردان با این همه حیوان باربر تا پلان پایانی است. به عبارتی تا پلان پایانی نمی‌توان دلیل این رنج سفر را متوجه شد و فیلم ساز از این پنهان کاری برای حفظ پایایی

روایت بهره می‌برد و البته به دلیل زمان کوتاه روایی فیلم، به نظر این تکنیک به شکل صحیحی به کار گرفته شده است. ماجرای فیلم، کوتاه است. مردهای روستا با چهارپایان، راهی ده ساعته از روستایشان تا محلی دور را چندین بار طی می‌کنند تا مصالح ساخت یک مدرسه را به روستا بیاورند و با سرهم کردن آن، مکانی تازه و پاکیزه برای تحصیل دانش آموزان روستایی که تعداد خانوارش انگشت شمار است و با فاصله‌ای بسیار دور از مرکز شهرستان واقع شده، بسازند. همین رویداد کوتاه، مستند را ویژه کرده است و تنها تأکید فیلم ساز بر مردم نگاری جغرافیایی نیست. مردم شناسی (اتنولوژی) و مردم نگاری (اتنوگرافی) دو اصطلاحی است که از نظر نوع نگاه بر مردم بایکدیگر تفاوت‌هایی دارد و مردم نگاری بر توصیف شیوه زندگی یا ثبت رویدادی در جوامعی است که ظاهر آبدویاند. «امید من» نیز اثری مردم نگار است و دلیل این اطلاق، ثبت و ضبط رویدادی است در روستایی دورافتاده که به دلیل همین دورافتادگی و فقدان جاده‌ی ماشین رو و مواردی از این دست، سوژه فیلم شکل

گفتارِ متن یا زیرنویس و یا هرگونه توضیح اضافه پافشاری می‌کند و در نمایی درخشان در لابه لای تصاویر سفر مردان در کوهستان، زنان روستا را نشان می‌دهد که خودشان برای انجام کارهای روزانه روستا در حال حمل بار و هیزم هستند و این کنایه‌ای است از مردانی که حضور ندارند و یا چهارپایانی که برای ساخت مدرسه به کار گرفته شده اند و اینچازن‌ها مشقتی دوچندان را تجربه می‌کنند. شاید در نگاه اول، چنین برداشتی از این تصویر غلط و یادآور انتظار باشد اما وقتی در فیلمی ۱۳ دقیقه‌ای ناگهان روایت اصلی که همان سفر مردان است، قطع و برای ثانیه‌هایی زنان را در آن حالت یاد شده نشان می‌دهد، چه تأویلی می‌توان از تصویر داشت؟

«امید من» مستندی است که روایتی تصویری دارد و رنج مردمی دورمانده از امکانات را از پشت تزییناتی بصری بدون اغراق و شعار نشان می‌دهد و صد البته همین بی‌پیرایگی خود انتقادی تند و گزنده است بر مسئولان از فراموش شدن روستایی که نیازهایش نادیده گرفته می‌شود.

گرفته است. در مستند «امید من» خبری از شرح وقایع و روایت مستقیم کلامی نیست. بار تمام جنبه‌های توصیف و شرح سوژه را تصویر به دوش می‌کشد. سوژه نیز روایت یک مدرسه‌سازی عجیب است که با مشقت انجام می‌گیرد. بنابراین کلیشه‌ی رایج در چنین آثار مستندی، اینجا در فیلم «امید من» به حاشیه می‌رود و چیزی فراتر از نگاه تکراری بر چنین جغرافیایی به وقوع می‌پیوندد. با این حال در همین زمان روایی کوتاه نیز، شیوه زندگی و آنچه اصالت گونه «مردم نگاری» است، به شکل زیرکانه‌ای در بک‌گراند و در حاشیه روایت اصلی به تصویر می‌آید. همه زمان فیلم، طی کردن راهی کوهستانی توسط مردان روستا است؛ اما نان پختن و صحنه‌ای درخشان از لالایی یک زن بر گهواره یک نوزاد و خواندن ترانه‌ای بسیار دلنشین، فضای فیلم را می‌سازد. این تصاویر حاشیه‌ای به شکل بریده بریده و کوتاه در دل روایت اصلی که همان سفر مردان است، گنجانده می‌شود. در یکی از صحنه‌ها، مستندساز با وجود پنهان ماندن محتوا و پوشیده‌گویی تصویر، همچنان بر اصول خود در عدم استفاده از

جشنواره تلویزیونی مستند

Documentaries

The First TV Festival of The
Mostanad TV Holds

روایت حقیقت در قاب واقعیت
شبکه مستند برگزار می کند

فصل سوم نخستین جشنواره مستند

روزهای زوج | ساعت ۲۰:۰۰ از شبکه مستند

بازپخش ساعت ۲۴:۰۰

برای شرکت در مسابقه پیامکی
کد فیلم «بگو کجایی» C7
کد فیلم «امید من» C8



جشنواره مستند

شما می توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمایید. ضمناً می توانید از طریق کانال اطلاع رسانی جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir و یا وبسایت جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir در این نظرسنجی شرکت کنید.